

قدرت زندگی

آگامبن و سیاست آینده

| دیوید کیشیک | مجتبا گل محمدی |

**The Power of Life**

| David Kishik | Mojtaba Golmohammadi |



نشر پیدگل

قدرت زندگی: آگامین و سیاست آینده

خیال‌پردازی یک شکل زندگی

دیوید کیشیک

ترجمهٔ مجتبا گل محمدی

نسخهٔ پردازی: شیدا بیگدلی، کیمیا نیک‌پور

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، ۱۳۹۹ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۳۰-۸

 Bidgol Publishing co. | انتشاریهیدگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۳ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

[bidgolpublishing.com](http://bidgolpublishing.com)

همهٔ حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

## فهرست

- ۷ درباره نویسنده
- ۹ پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی
- ۱۱ سپاسگزاری‌ها
- ۱۳ کوته‌نویسه‌های آثار اصلی آگامبن
- ۱۷ مقدمه: زندگی در ونیز  
سوژه فلسفی، چیزی درون متن هست، نامشارکت، آینه نارسیسوس، شیخ ونیز
- ۳۷ ۱: دیالکتیک تاریک‌گری  
تاریکی مرئی، زیست‌سیاست مینیاتوری، نردبان زیست‌سیاسی، اثررقصی در عصر  
زندگی‌های مقدس، اخلاق پس از آشویتس، توانمندی تفکر، رنگ توانمندی
- ۷۵ ۲: پاره‌سنگی به سبکی پر  
نجوای زرتشت، تیز کردن کاردها، ترمز اضطراری، بر فراز وزن جهان،  
خاموش‌ترین کلمه، فشرده‌گویی، سرهم‌بندی، ingenium، کشش نفس‌بریده،  
فیلسوف و سگ
- ۱۱۳ ۳: حاضر حال آنکه غایب  
سیاست حضور، پیچاپیچ امر ممکن، هستم هرسان که هستم، ادراک ناپذیر شدن،  
زندگی و خشونت
- ۱۴۹ ۴: چگونگی خیال‌پردازی یک شکل زندگی
- ۱۷۹ یادداشت‌ها

## درباره نویسنده

دیوید کیشیک، که پیش‌تر نامش را در مقام یکی از مترجمان آگامبن روی جلد دو کتاب آپاراتوس چیست؟ و برهنگی‌ها دیده بودیم، در مقام نویسنده، نخستین کتاب‌هایش را در قالب یک پروژه با عنوان کلی خیال‌پردازی یک شکل زندگی منتشر کرد:

اولین کتاب این مجموعه، شکل زندگی نزد ویتگنشتاین؛<sup>۱</sup> به رابطه میان زبان و زندگی در تفکر لودویگ ویتگنشتاین می‌پردازد. جورجو آگامبن درباره این اثر چنین گفته است: «دو خط موازی سرتاسر کتاب چالش برانگیز دیوید کیشیک را درمی‌نوردند: خط اول، یک پژوهش بی‌همتا در قلمرو فلسفه زبان ویتگنشتاین است، که به ما نشان می‌دهد چگونه ویتگنشتاین زبان را به درون قلمرو زندگی می‌کشاند. خط دوم اما کاری سراسرنوو بی‌سابقه است: تلاش برای فکر کردن درباره زندگی درون قلمرو زبان. نتیجه نهایی هم جسورانه است و هم رضایت‌بخش.»

دومین اثر کیشیک در این مجموعه، یعنی کتاب حاضر که در سال ۲۰۱۲ به همت انتشارات دانشگاه استنفورد منتشر شده است،<sup>۲</sup> به پیوندهای زندگی و سیاست در سرتاسر زندگی و آثار جورجو آگامبن می‌پردازد.

1. David Kishik, *Wittgenstein's Form of Life (To Imagine a Form of Life, I)*, London: Continuum, 2008.
2. David Kishik, *The Power of Life: Agamben and the Coming Politics (To Imagine a Form of Life, II)*, Stanford University Press, 2012.

این روایت جذاب و خواندنی کیشیک است از زندگی آگامبن در متن کارهایش و کارهای آگامبن در متن زندگی اش. سایمون کریچلی آن را «یک اثر برجسته» وصف کرده است.

و سرانجام کتاب سوم این مجموعه، در قالب دنباله‌ای خیالی بر پروژه پاساژهای والتر بنیامین، با عنوان پروژه منهن: نظریه یک شهر، به نیویورک — پایتخت قرن بیستم — می‌پردازد، با این ایده تخیلی که اگر بنیامین در مرز اسپانیا خودکشی نکرده بود و پایش به خاک امریکا رسیده بود، چه رخ می‌داد؟

آخرین کتاب منتشرشده از دیوید کیشیک تفسیری است جذاب و نو بر سفر پیدایش و مفهوم آغاز از کتاب مقدس با عنوان کتاب شم<sup>۲</sup>. دیوید کیشیک هم‌اکنون در شهر نیویورک زندگی و تدریس می‌کند.

منتز پیدگل

1. David Kishik, *The Manhattan Project: A Theory of a City*, Stanford University Press, 2015.
2. David Kishik, *The Book of Shem*, Stanford University Press, 2018.

## پیشگفتار نویسنده بر ترجمه فارسی

جمله‌ای در میانه این کتاب مدفون مانده است که در آغاز به سان سرلوحه آن به کار رفته بود. همان طور که آگامبن می‌نویسد: «ترس از ابتدالِ ابتدالِ ترس را بر ملا می‌کند.»

برای من باعث افتخار است که نخستین زبانی که این متن به آن ترجمه می‌شود زبان فارسی است. من، کمی پس از پایان نگارش این اثر، کتاب زندگی همچون سیاست<sup>۱</sup> به قلم آصف بیات را کشف کردم، و بسیار خوشحال شدم از اینکه توانستم همسویی‌هایی بین کار نظری و انتزاعی خودم و تحلیل او از شرایط اجتماعی ایران بیابم. آخرین سطرهای این کتاب به جهت‌گیری نوینی اشاره دارد که اندیشه من هم‌اکنون درگیر آن شده است. در اینجا می‌خواهم تنها این را اضافه کنم که سیاست راستین همواره درباره پیش‌بینی گذشته است، و انقلاب راستین یک انقلاب شهری است.

دیوید کیشیک

زمستان ۲۰۱۳

1. Asef Bayat, *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, Stanford University Press, 2<sup>nd</sup> Edition, 2013.

[آصف بیات، زندگی همچون سیاست، ترجمه فاطمه صادقی، مینوی خرد، ۱۳۹۰.]

## مقدمه: زندگی در ونیز

### سوژه فلسفی

سال ۱۹۶۸ در زندگی جورجو آگامبن سالی به یادماندنی بود. او این سال را با سفری به آتن آغاز کرد که نخستین دیدار او بود از ویرانه‌های زادگاه فلسفه و سیاست غربی — دو پهنه اصلی که تفکرا و هنوز بین آنها در نوسان است. سپس، در ماه مه، رهسپار پاریس شد تا در واپسین زنجیره رخدادهایی شرکت کند که در آن بهار پُر تَب و تاب این شهر را زیر و رو کرد. از پاریس به نیویورک رفت. پس از تماشای اجرایی از نمایش 'زلف' روی صحنه برادوی، با قطار به هاروارد رفت تا در سمیناری بین‌المللی شرکت کند که یک گروه‌مایی روشنفکران جوان از سرتاسر جهان بود به گرداندگی هنری کیسینجر<sup>۲</sup>. اما دبیر گروه‌مایی به ندرت آفتابی می‌شد، و روزهای آگامبن با میزبان سمینار سپری می‌شد؛ او یک استاد جوان فلسفه به نام

۱. موزیکال عشق-راک قبیله‌ای آمریکایی (Hair: The American Tribal Love-Rock Musical)؛ نمایشی موسیقایی با متن و ترانه‌هایی از جیمز رادو (James Rado) و جروم راگنی (Gerome Ragni) و موسیقی ساخته گالت مک‌درموت (Galt MacDermot) آهنگساز کانادایی است. این اثر، به عنوان محصولی از یاد فرهنگ هیپی و انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰، به نمادی از جنبش صلح خواهانه ضد جنگ ویتنام بدل شد. میلوش فورمن در سال ۱۹۷۹ فیلمی با همین نام براساس این نمایش مشهور ساخت.
۲. Henry Kissinger؛ متولد ۱۹۲۳، نویسنده، دیپلمات و سیاستمدار آلمانی تبار آمریکایی، برنده جایزه صلح نوبل.

استنلی کاوُل<sup>۱</sup> بود که معمولاً در فاصلهٔ میان بحث‌هایی دربارهٔ فرهنگ آمریکایی، فیلم‌های قدیمی هالیوود را برای شرکت‌کنندگان به نمایش می‌گذاشت. یک روز، کیسینجر سخنرانی کوتاهی ایراد کرد. پس از پایان سخنان او، آگامبن، که در آن هنگام بیست و شش سال داشت، دستش را بالا برد و رک و راست به سخنران گفت که او هیچ چیز از سیاست نمی‌فهمد. به گفتهٔ آگامبن، کیسینجر هیچ پاسخی به او نداد و تنها نیشخندی زد. اندکی بعد آگامبن به خانه‌اش در رم بازگشت؛ سپس یک بار دیگر چمدان خود را بست و در هتل کوچکی در پروانس<sup>۲</sup> اتاق گرفت، چون در آنجا هم قرار بود در سمیناری شرکت کند، این بار با حضور مارتین هایدگر (استاد دیگری با یک درگیری سیاسی مشکوک). این رخداد بود که برای همیشه او را به درون جهان فلسفه فرستاد. آگامبن چنین به یاد می‌آورد: «در لوتور<sup>۳</sup>، هایدگر سمینارش را در باغی در سایه سار درختان بلند برگزار می‌کرد. ولی ما گاهی روستا را ترک می‌کردیم، در مسیر توزون<sup>۴</sup> یا ژبانکه<sup>۵</sup> قدم می‌زدیم، و آن وقت سمینار مقابل کلبهٔ کوچکی میان انبوهی از درختان زیتون برگزار می‌شد. یک روز، وقتی سمینار به پایان رسید و دانشجویان دور او حلقه زدند و با پرسش‌هایشان او را تحت فشار گذاشتند، هایدگر فقط همین را گفت: 'شما می‌توانید حد مرا ببینید؛ [اما] من نمی‌توانم'» (ا.ن.، ۵۹).

در این سال پُررویداد، مهرهای گذرنامهٔ آگامبن در برخی از ایستگاه‌های مرکزی مسیری را نشان می‌دهند که بعدها هنگامی که به سیاحت سنت غربی پرداخت، به خط سیر فکری پیچیدهٔ او بدل شد؛

۱. Stanley Cavell؛ متولد ۱۹۲۶، فیلسوف تحلیلی با دغدغهٔ نظریهٔ فیلم، استاد زیبایی‌شناسی در دانشگاه هاروارد.

۲. Provence؛ نام یکی از نواحی جنوب شرقی فرانسه است، که گستره‌ای دربرگیرندهٔ کرانهٔ سمت چپ رودخانهٔ راین در غرب تا مرز ایتالیا در شرق دارد و از جنوب با دریای مدیترانه هم‌مرز است.

۳. Le Thor؛ روستایی در شهرستان ووکلوز در ناحیهٔ پروانس-آلپ-کت‌د'آزور در جنوب شرقی فرانسه است.

4. Thouzon

5. Rebanquet



همچنین [آن مهرها] به ما کمک می‌کنند تا همان حدی را دریابیم که هایدگر ادعا می‌کند از دیدن آن ناتوان است. یک راه تفسیر نابینایی هایدگر، که آگامبن را از آن زمان هدایت (یا تسخیر) کرده بود، این است که بگوییم یک مفهوم، گزاره، تز، یا استدلال خاص هست که فیلسوف نمی‌تواند دریابد و پیروان او نیازمند تلاش برای بیان آن هستند. کولریچ می‌گوید: «تا زمانی که نادانی یک نویسنده را نفهمیده‌اید، خود را از فهم او نیز نادان بینگارید».<sup>(۱)</sup> مانند چشم انسان، هر متفکر نیز نقطه کوری دارد که از دوراه قابل جبران است: یا از طریق حرکت مداوم (فکر مانند چشم باید همیشه جایش را تغییر دهد، بنابراین با کمک حافظه کوتاه مدت نقطه کور می‌تواند پاک شود) یا با به کار گرفتن یک دیدگاه دیگر (اگرچه یک متفکر دیگر، مانند یک چشم دوم، درست همچون اولی نقطه کوری دارد، به کار بردن آنها باهم به ما این امکان را می‌دهد که یک دید بی‌نقص از موضوع مورد نظر داشته باشیم). اما یک راه دیگر پرداختن به دعوی هایدگر، بازنویسی ساده آن بدین سان است: «شاید اگر شما می‌توانستید خویشتن را ببینید، می‌توانستید حد مرا هم ببینید، اما من نمی‌توانم.» این کم‌وبیش همان چیزی است که لودویگ ویتگنشتاین در ذهن داشت وقتی نوشت سوژه، که او «من فلسفی» نیز می‌نامیدش، همان «حد - و نه بخشی از - جهان» است.<sup>(۲)</sup> «من» من همان‌طور از جهان من غایب است که چشم من از میدان بینایی‌اش غایب است. اگرچه چنین می‌نماید که انسان‌ها آن چیزی را دارند که هایدگر توانایی بازاندیشانه دغدغه داشتن درباره خود هستی‌شان می‌پنداشت، اما آنان گرایش بازافتادن به درون مخصصه اُوید<sup>۱</sup> را نیز دارند، چنانکه زندگی می‌کنند و نمی‌دانند که زندگی می‌کنند. ما همواره در تنش میان این دانایی و نادانی به سر می‌بریم.